مبانی و ماهیت حقوقی حفظ ارزش واقعی دیون در ورشکستگی؛ تحلیل انتقادی نسبت میان تسعیر مطالبات ارزی و جبران کاهش ارزش پول در پرتو آرای وحدت‌رویه شماره ۸۶۱ و ۸۷۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

چکیده

ورشکستگی در اقتصادی متأثر از تورم مستمر، نوسان نرخ ارز و طولانی‌شدن تصفیه، تنها مسئله تقسیم دارایی میان بستانکاران نیست؛ تعیین زمان و معیار سنجش ارزش مطالبات نیز می‌تواند بر برابری حقوق آنان اثر بگذارد .این پژوهش نسبت میان تسعیر مطالبات ارزی و جبران کاهش ارزش پول را در پرتو آرای وحدت‌رویه شماره ۸۶۱ و ۸۷۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور بررسی می‌کند و می‌پرسد آیا می‌توان برای حمایت از ارزش واقعی دین، مبنایی مشترک یافت که با تساوی غرمایی و ترتیب قانونی پرداخت‌ها سازگار باشد .روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تفسیر مواد ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۶۲ و ۴۶۳ قانون تجارت، مقررات اداره تصفیه، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و مفاد دو رأی است؛ حقوق انگلستان و ایالات متحده نیز صرفاً برای سنجش معیار زمانی ارزش‌گذاری مقایسه می‌شوند .یافته‌ها نشان می‌دهد رأی ۸۶۱، با پذیرش نرخ اعلامی بانک مرکزی در زمان تصدیق، تسعیر را در مرحله تعیین ارزش طلب برای مشارکت در غرما قرار داده است؛ اما رأی ۸۷۷، جبران کاهش ارزش دین را به درخواست بستانکار، احراز شرایط قانونی و وجود دارایی باقی‌مانده پس از تأمین حقوق اصلی پیوند می‌زند .بنابراین این دو سازوکار، باوجود توجه مشترک به ارزش اقتصادی طلب، از حیث منشأ، زمان اعمال و اثر توزیعی یکسان نیستند .ابهام در مفهوم» زمان تصدیق «ممکن است، در صورت تفاوت تاریخ رسیدگی به مطالبات هم‌رتبه، نتایجی نابرابر ایجاد کند؛ در مقابل، توسعه جبران کاهش ارزش به دارایی ناکافی، سهم دیگر بستانکاران را کاهش می‌دهد .مطالعه تطبیقی نیز اهمیت تعیین تاریخ مرجع مشترک و مستقل از سرعت رسیدگی انفرادی را آشکار می‌سازد .نتیجه آن است که» حفظ ارزش واقعی دین مقید به تساوی غرمایی «نه منشأ طلب ممتاز تازه، بلکه معیاری تفسیری برای تفکیک ارزش‌گذاری اولیه از ترمیم پسینی است .رفع نهایی ابهام درباره تاریخ تقویم، تعریف مازاد و نحوه تقسیم آن، به مداخله صریح قانونگذار نیاز دارد.

کلیدواژه‌ها: ورشکستگی؛ حفظ ارزش واقعی دین؛ مطالبات ارزی؛ تسعیر ارز؛ کاهش ارزش پول؛ تساوی غرمایی؛ تصدیق مطالبات.

Legal Foundations and Nature of Preserving the Real Value of Debts in Bankruptcy: A Critical Analysis of the Relationship Between the Conversion of Foreign-Currency Claims and Compensation for Monetary Depreciation in Light of Supreme Court Unification Judgments Nos. 861 and 877

Abstract

Bankruptcy in an economy marked by persistent inflation, exchange-rate volatility, and prolonged liquidation raises more than a question of distributing assets among creditors. The date and standard used to value claims can themselves affect the relative rights of creditors. This article examines the relationship between conversion of foreign-currency claims and compensation for monetary depreciation under Iranian Supreme Court Unification Judgments Nos. ۸۶۱ and ۸۷۷. It asks whether the preservation of a debt's real value can be explained by a common rationale without compromising equality among similarly ranked creditors or statutory distribution priorities. Using doctrinal and analytical methods, the study interprets Articles ۴۱۸, ۴۲۱, ۴۶۲, and ۴۶۳ of the Commercial Code, the legislation governing bankruptcy liquidation, Article ۵۲۲ of the Civil Procedure Code, and the two judgments. English and United States insolvency law provide a limited comparison concerning valuation dates. The analysis finds that Judgment No. ۸۶۱ adopts the Central Bank rate prevailing at the time of verification to establish the value of a foreign-currency claim for participation in collective distribution. Judgment No. ۸۷۷, by contrast, addresses compensation for depreciation subject to the creditor's request, legal conditions, and the availability of residual assets after principal claims have been secured. These mechanisms share a concern for economic value but differ in legal basis, timing, and distributive consequences. An individualized interpretation of the "time of verification" may produce unequal outcomes if comparable claims are determined on different dates. Conversely, drawing depreciation compensation from an insufficient estate would reduce other creditors' recoveries. Comparative law underscores the importance of common valuation date independent of the speed of individual proceedings. The article concludes that

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

preserving the real value of debt subject to creditor equality is an interpretive principle, not a new source of priority. Legislative clarification remains necessary regarding valuation dates, residual assets, and their distribution.

Keywords: Bankruptcy; Real Value of Debt; Foreign-Currency Claims; Currency Conversion; Monetary Depreciation; Pari Passu; Verification of Claims.

۱. مقدمه

در ورشکستگی، «میزان طلب» مفهومی خنثی و صرفاً حسابداری نیست. تا پیش از توقف، دائن می‌تواند حق خود را در چارچوب رابطه‌ای دوطرفه با مدیون بسنجد؛ اما از زمانی که دارایی بدهکار به وثیقه عمومی بستانکاران تبدیل و وصول انفرادی جای خود را به تصفیه جمعی می‌دهد، هر تصمیم درباره ارزش یک مطالبه، نسبت میان حقوق اشخاص متعدد را تغییر می‌دهد. به همین سبب، قاعده‌ای که در حقوق تعهدات برای حمایت از یک دائن منصفانه به نظر می‌رسد، ممکن است در ورشکستگی نتیجه‌ای متفاوت داشته باشد. اگر مبلغ یک طلب افزایش یابد، این افزایش تا هنگامی که دارایی برای همه کافی نیست، از دارایی‌ای تأمین می‌شود که سایر بستانکاران نیز نسبت به آن حق دارند. منطق جمعی ورشکستگی دقیقاً از همین جا بر تحلیل دیون پولی و ارزی سایه می‌اندازد (اسکینی، ۱٤۰۲؛ توکلی، ۱٤۰۲).

اقتصاد تورمی این تعارض را برجسته‌تر کرده است. دارایی‌های تاجر غالباً در زمانی فروخته می‌شوند که ارزش اسمی آنها با زمان توقف قابل قیاس نیست؛ طلب ارزی نیز ممکن است طی دوره تصفیه چندین برابر شود، در حالی که دین ریالی اگر تنها به عدد مندرج در سند محدود بماند، بخش قابل ملاحظه‌ای از قدرت خرید خود را از دست می‌دهد. حقوق خصوصی ایران اصل ارزش اسمی را به طور مطلق نپذیرفته و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی یکی از مهم‌ترین نمونه‌های عدول قانونی از بی‌اعتنایی به کاهش ارزش پول است؛ با این همه، انتقال همین منطق به ورشکستگی ساده نیست. ماده ۵۲۲ برای رابطه دائن و مدیون وضع شده است، حال آنکه در تصفیه جمعی باید علاوه بر منشأ استحقاق، رتبه طلب و منبع پرداخت نیز معلوم باشد. از این جهت، بحث کاهش ارزش پول در ورشکستگی را نمی‌توان صرفاً امتداد قواعد عمومی خسارت دانست (شهیدی، ۱٤۰۱؛ صفایی، ۱٤۰۱؛ عرب اسدی و کریمی، ۱٤۰۱).

دو رأی وحدت‌رویه اخیر دیوان عالی کشور این مسئله را از دو سوی متفاوت آشکار کرده‌اند. در رأی شماره ۸٦۱، هیأت عمومی پذیرفت که طلب ارزی هنگام تصدیق به نرخ روز اعلامی بانک مرکزی به ریال تقویم شود. نتیجه این انتخاب آن است که نوسان ارز تا زمان تصدیق در مبلغی که بستانکار با آن وارد غرما می‌شود اثر می‌گذارد. در رأی شماره ۸۷۷، هیأت عمومی با مسئله‌ای دیگر روبه‌رو شد: آیا پس از سال‌ها تصفیه و در فرضی که دارایی بیش از اصل دیون باقی مانده است، می‌توان کاهش ارزش دین ریالی را پیش از بازگرداندن مازاد به ورشکسته جبران کرد؟ پاسخ مثبت بود، اما

پرداخت به «دارایی‌های باقی‌مانده» مقید شد. بنابراین، یکی از دو رأی در نقطه ورود طلب به فرآیند توزیع عمل می‌کند و دیگری در مرحله‌ای که کمبود دارایی، دست‌کم نسبت به اصل دیون، پایان یافته است (آرای وحدت‌رویه شماره‌های ۸۶۱ و ۸۷۷).

پژوهش‌های موجود هر یک بخشی از این تحول را بررسی کرده‌اند. توکلی و هاشمی در تحلیل رأی ۸۶۱، معیار زمان تصدیق را از منظر تساوی بستانکاران نقد و تاریخ توقف را مناسب‌تر دانسته‌اند (توکلی و هاشمی، ۱۴۰۴). در پژوهش دیگری نیز تحول ماهیت خسارت پس از توقف و نسبت رأی ۸۷۷ با آرای پیشین دیوان عالی بررسی شده است (توکلی و هاشمی، ۱۴۰۵). در کنار این دو، مطالعات مربوط به ماهیت پول، اصل ارزش عددی و جبران کاهش ارزش نشان می‌دهد که «خسارت تأخیر»، «حفظ قدرت خرید» و «تسعیر ارز» از حیث مبنا و اثر حقوقی قابل فروکاستن به یک مفهوم نیستند (کریمی و جواهرکلام، ۱۳۹۹؛ محسنی، عرب اسدی و غفاری، ۱۴۰۴؛ عرب اسدی و غفاری، ۱۴۰۵). با وجود این، هنوز رابطه ساختاری دو رأی ۸۶۱ و ۸۷۷ و جایگاه آنها در مراحل متفاوت تصفیه به روشنی تبیین نشده است. اهمیت این خلأ در آن است که اگر دو رأی صرفاً به عنوان دو نمونه «حفظ ارزش» کنار هم قرار گیرند، تفاوت میان تعیین اصل سهم غرمایی و ترمیم پس از رفع تزاحم از میان می‌رود.

تحلیل حاضر از همین تمایز آغاز می‌کند. تقویم طلب، تسعیر ارز و جبران کاهش ارزش سه عمل حقوقی جداگانه‌اند: تقویم، طلب را برای ورود به حساب تصفیه به واحدی قابل مقایسه تبدیل می‌کند؛ تسعیر، در طلب ارزی، ابزار این تقویم است؛ و جبران کاهش ارزش درباره دینی مطرح می‌شود که مبلغ اسمی آن از پیش معلوم بوده اما قدرت اقتصادی آن در گذر زمان کاهش یافته است. مدعای مقاله این است که از آرای ۸۶۱ و ۸۷۷ می‌توان گرایشی مشترک به جلوگیری از زوال ناموجه ارزش طلب استنباط کرد، اما این گرایش فقط در چهارچوب تساوی غرمایی قابل دفاع است و نمی‌تواند به منبع مستقل ایجاد طلب یا تقدم بدل شود. برای آزمون این مدعا، متن دو رأی و مقررات مورد استناد آنها در قانون تجارت، قانون اداره تصفیه و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی تحلیل می‌شود و راه‌حل حقوق انگلستان و ایالات متحده صرفاً در حد تعیین تاریخ مشترک ارزش‌گذاری، به عنوان معیار سنجش پیامدهای رأی ۸۶۱، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. توصیف آرای مورد تحلیل و صورت اختلاف

۲ـ۱. رأی وحدت‌رویه شماره ۸۶۱؛ تقویم طلب ارزی برای ورود به غرما

پرونده منتهی به رأی ۸۶۱ از اختلافی ظاهراً محاسباتی آغاز شد، اما اختلاف در واقع به اثر ورشکستگی بر ماهیت طلب ارزی بازمی‌گشت. برخی شعب، نرخ ارز در تاریخ توقف را مبنا قرار داده بودند؛ گروهی دیگر نرخ روز تصدیق را ملاک می‌دانستند و در برداشت سوم، خود ارز موضوع تصدیق قرار می‌گرفت. هر یک از این راه‌حل‌ها نتیجه توزیعی متفاوتی داشت. اگر تاریخ توقف انتخاب شود، نوسان بعدی ارز در تعیین سهم غرمایی بی‌اثر می‌ماند؛ اگر نرخ زمان

تصدیق ملاک باشد، تغییرات تا آن تاریخ در مبلغ ریالی طلب منعکس می‌شود؛ و اگر عین ارز باقی بماند، مسئله تبدیل واحد پولی تا مرحله دیگری به تأخیر می‌افتد. هیأت عمومی، با استناد به مواد ٤١٨، ٤٢١، ٤٦٢ و ٤٦٣ قانون تجارت و مواد ١٣، ٣٠، ٣٦ و ٥٨ قانون اداره تصفیه، راه دوم را پذیرفت و تصریح کرد که معادل ریالی مطالبات ارزی باید به نرخ روز اعلامی بانک مرکزی در زمان تصدیق محاسبه شود (رأی وحدت‌رویه شماره ٨٦١، ١٤٠٤).

در نظریه نماینده دادستان کل، نکته‌ای وجود دارد که برای فهم قلمرو رأی اهمیت بیشتری از خودِ اختلاف نرخ دارد. تصدیق در این نظر زمانی برای «ارزش‌گذاری سهم غرمایی» دانسته شد، نه لزوماً زمانی که ماهیت اصلی دین ارزی برای همیشه به ریال تبدیل می‌شود. به همین جهت، در فرض باقی‌ماندن مال پس از پرداخت سهم‌های غرمایی، توجه دوباره به ارزش واقعی طلب ارزی ممکن دانسته شد. هیأت عمومی این بخش را در منطوق رأی نیاورده است؛ بنابراین نباید آن را حکم الزام‌آور رأی شمرد، هرچند برای فهم زمینه استدلالی آن سودمند است: تسعیر در مرحله تصدیق، پیش از هر چیز، وسیله‌ای برای تبدیل مطالبات ناهم‌جنس به واحد مشترک و تعیین نسبت آنها در تقسیم است. همین تلقی، معیار ارزیابی رأی را از «حفظ ارزش یک بستانکار» به «چگونگی تعیین سهم او در دارایی مشترک» منتقل می‌کند.

٢ـ٢. رأی وحدت‌رویه شماره ٨٧٧؛ جبران کاهش ارزش پس از رفع تزاحم اصل دیون

اختلاف منتهی به رأی ٨٧٧ در زمینه‌ای دیگر شکل گرفت. رأی وحدت‌رویه شماره ١٥٥ از سال ١٣٤٧ بر منع مطالبه خسارت تأخیر تأدیه برای ایام پس از توقف استوار بود و رأی شماره ٧٨٨ نیز این محدودیت را، به اعتبار تبعی بودن مسئولیت، درباره ضامن تاجر ورشکسته اعمال کرد (موسوی مصباح‌الشریعه و مهاجری، ١٤٠٥). دشواری هنگامی آشکار شد که تصفیه سال‌ها طول کشید، ارزش اموال تاجر افزایش یافت و پس از تأدیه اصل اسمی دیون، مالی برای بازگشت به ورشکسته باقی می‌ماند. در چنین وضعی، اجرای بی‌قید منع سابق به این نتیجه می‌انجامید که افزایش ارزش دارایی به حساب ورشکسته منظور شود، در حالی که کاهش قدرت خرید طلب به طور کامل بر دوش بستانکار باقی بماند. رأی ٨٧٧ این وضعیت را از فرض کمبود دارایی جدا کرد و پذیرفت که اگر بستانکار جبران کاهش ارزش دین موضوع ماده ٥٢٢ را درخواست کند، اداره تصفیه پس از احراز، آن را از «دارایی‌های باقی‌مانده» محاسبه و پرداخت کند (رأی وحدت‌رویه شماره ٨٧٧، ١٤٠٥).

تعبیر «خسارت ناشی از کاهش ارزش دین» در متن رأی نیز قابل توجه است. این عبارت نشان می‌دهد که هیأت عمومی مسئله را صرفاً در قالب مجازات تأخیر یا سود بر دین ندیده است؛ دغدغه اصلی، شکاف میان عدد اسمی و ارزش اقتصادی طلب بوده است. چنین برداشتی با بخشی از ادبیات حقوقی درباره ماده ٥٢٢ هماهنگ است که میان خسارت ناشی از تأخیر، منافع فوت‌شده و جبران کاهش ارزش پول تفکیک می‌کند (شیروی، ١٣٨٠؛ وحدتی شبیری، ١٣٨٢؛ استا، افراس و احمدی، ١٤٠٢؛ صفایی و درویش‌زاده، ١٤٠٤). با این همه، رأی در مورد چند مسئله تعیین‌کننده سکوت کرده

است: دارایی باقی‌مانده دقیقاً در چه زمانی احراز می‌شود؛ شرایط ماده ۵۲۲ تا چه اندازه در وضعیت خاص ورشکستگی قابل اعمال است؛ و اگر مازاد برای جبران کامل همه بستانکاران کافی نباشد، مبلغ موجود با چه ترتیبی باید توزیع شود. پاسخ به این پرسش‌ها، قلمرو واقعی رأی را مشخص می‌کند.

۳. ارزش دین در منطق جمعی ورشکستگی

۳ـ۱. تساوی غرمایی و اصل ارزش اسمی

تساوی بستانکاران به معنای برابری عددی همه مطالبات نیست. حقوق ورشکستگی خود میان بستانکار وثیقه‌دار، ممتاز و عادی تفاوت می‌گذارد و بنابراین آنچه باید برابر بماند، وضعیت اشخاصی است که در یک رتبه حقوقی قرار دارند. در این سطح، تفاوت در سهم باید از تفاوتی معتبر در حق ناشی شود، نه از عواملی اتفاقی مانند زمان رسیدگی، سرعت تصدیق یا تقدم یک طلبکار در اقدام. همین معنا در ادبیات ورشکستگی با ایده رفتار متناسب با بستانکاران هم‌وضعیت پیوند خورده است (جکسون، ۱۹۸٦؛ بیرد، ۲۰۲۲؛ آنسیترال، ۲۰۰٤). در حقوق ایران نیز نظام تشخیص و تصدیق مطالبات و تقسیم حاصل تصفیه بر همین منطق جمعی بنا شده است (اسکینی، ۱٤۰۲؛ توکلی، ۱٤۰۲؛ موسوی و فضلی جمور، ۱٤۰۳). از این رو، هر قاعده ارزش‌گذاری زمانی مشروع است که افزون بر احترام به ماهیت طلب، نسبت بستانکاران هم‌رتبه را به عامل تصادفی وابسته نکند.

در برابر این منطق، اصل ارزش اسمی قرار دارد که ثبات تعهدات پولی را تأمین می‌کند. بر پایه این اصل، بدهکار اصولاً با پرداخت همان تعداد واحد پولی که موضوع دین است بری‌الذمه می‌شود و تغییر قدرت خرید، به خودی خود مقدار تعهد را دگرگون نمی‌کند. این قاعده برای امنیت معاملات ضروری است، اما در حقوق ایران مطلق نیست؛ ماده ۵۲۲ و برخی تحولات رویه قضایی نشان می‌دهد که در شرایط معین، بی‌اعتنایی کامل به کاهش ارزش پول نیز پذیرفته نشده است (شهیدی، ۱٤۰۱؛ صفایی، ۱٤۰۱؛ کریمی و جواهرکلام، ۱۳۹۹). دشواری در ورشکستگی آن است که عدول از ارزش اسمی ممکن است هزینه‌ای را به اشخاص ثالث یعنی سایر بستانکاران منتقل کند. تا زمانی که دارایی برای پرداخت اصل مطالبات کافی نیست، افزودن مبلغی به طلب یک بستانکار، صرفاً ترمیم رابطه او با بدهکار نیست؛ سهم دیگران را نیز کاهش می‌دهد. این ویژگی، حدودی ایجاد می‌کند که در دعوای عادی دائن و مدیون وجود ندارد.

از همین زاویه، مقایسه مستقیم طلب ارزی و طلب ریالی باید با احتیاط صورت گیرد. طلب ارزی از ابتدا به واحد دیگری بیان شده و برای شرکت در توزیعی که حساب آن به ریال تنظیم می‌شود، ناگزیر نیازمند تقویم است. دین ریالی چنین نیازی ندارد؛ مبلغ اسمی آن از آغاز معلوم است و بحث کاهش ارزش در مرحله‌ای دیگر مطرح می‌شود. تفاوت این دو وضعیت، رفتار یکسان را الزام نمی‌کند؛ آنچه اصل تساوی مطالبه می‌کند این است که تکنیک متفاوت، به تقدم ناموجه منتهی نشود. بنابراین، پرسش اصلی درباره رأی ۸٦۱ آن است که آیا تاریخ برگزیده‌شده برای تسعیر، همه طلب‌های

هم‌وضعیت را بر مبنای مشترکی می‌سنجد؛ و درباره رأی ۸۷۷، اینکه آیا جبران کاهش ارزش پیش از آنکه حقوق اصلی سایر بستانکاران تأمین شود، وارد دارایی مشترک می‌شود یا خیر.

۳ـ۲. تمایز تقویم، تسعیر و ترمیم

تقویم طلب، در فرآیند تصفیه، عملی مقدم بر تقسیم است: باید ارزش مطالبه به واحدی تبدیل شود که امکان مقایسه آن با دیگر دیون و تعیین سهم غرمایی فراهم آید. تسعیر ارز در رأی ۸۶۱ یکی از مصادیق همین تقویم است. به همین سبب، افزایش معادل ریالی یک طلب ارزی نسبت به تاریخ توقف را نمی‌توان بی‌درنگ «خسارت» نامید؛ موضوع تعهد همچنان ارز است و تغییر عدد ریالی، نتیجه تبدیل همان موضوع به واحد حساب تصفیه است. در مقابل، در رأی ۸۷۷ موضوع تعهد از ابتدا وجه رایج بوده و اصل مبلغ نیازی به تبدیل ندارد. آنچه بعداً به طلب افزوده می‌شود، برای جبران فاصله‌ای است که میان رقم اسمی و ارزش اقتصادی آن ایجاد شده است. این تفاوت ماهوی، آثار دو رأی را نیز از یکدیگر جدا می‌کند.

زمان در این میان نقشی دوگانه دارد. از یک سو، بدون تعیین یک تاریخ مرجع نمی‌توان مطالبات ارزی یا غیرپولی را در یک حساب مشترک قرار داد؛ از سوی دیگر، طول تصفیه نباید خود به منبع امتیاز یا زیان تبدیل شود. اگر ارزش‌گذاری یک طلب به تاریخی وابسته باشد که به سبب اعتراض، ارجاع کارشناسی یا کندی رسیدگی برای آن بستانکار دیرتر از دیگران فرا رسیده است، زمان اداری بر نسبت حقوق اثر گذاشته است، نه ماهیت طلب. در سوی مقابل، اگر کاهش ارزش دین ریالی در تمام دوره توقف بی‌درنگ به اصل طلب افزوده شود، زمان تصفیه می‌تواند حجم دارایی مشترک را پیش از تأمین اصل دیون دیگران مصرف کند. بنابراین حقوق ورشکستگی ناچار است میان «زمان مرجع برای تثبیت سهم» و «زمانی که می‌تواند مبنای ترمیم پسینی باشد» تفکیک کند. این تفکیک، حلقه اتصال دو رأی مورد بحث است.

تمایز یادشده از حیث مبنای حقوقی نیز اهمیت دارد. مواد مربوط به تصدیق مطالبات در قانون اداره تصفیه برای آن وضع شده‌اند که دارایی و دیون تاجر در قالب یک صورت جمعی قابل اداره شوند؛ این مقررات، فی‌نفسه قاعده‌ای درباره جبران تورم یا افزایش ارزش ارز ایجاد نمی‌کنند. به همین ترتیب، ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به ارزش‌گذاری اولیه طلب برای شرکت در غرما نیست. اگر این دو حوزه با هم آمیخته شوند، ممکن است شاخص تورم یا نرخ ارز از ابزار سنجش به منبع افزایش رتبه تبدیل شود. در نظام ورشکستگی باید نخست پرسید یک طلب در لحظه ورود به فرآیند جمعی چه ارزشی دارد و سپس، جدا از آن، بررسی کرد آیا پس از توقف حادثه‌ای رخ داده که قانون اجازه دهد ارزش از دست‌رفته آن ترمیم شود. جداکردن این دو پرسش، هم از توسعه بی‌ضابطه ماده ۵۲۲ جلوگیری می‌کند و هم اجازه می‌دهد رأی ۸۶۱ در قلمرو واقعی خود، یعنی تقویم برای تقسیم، تحلیل شود.

٤. نقد ماهوی رأی وحدت‌رویه شماره ٨٦١

٤ـ١. دستاورد رأی و ابهام زمان تصدیق

رأی ٨٦١ یک اختلاف عملی مهم را پایان داد و این امتیاز را نمی‌توان نادیده گرفت. پیش از آن، اداره تصفیه و محاکم ممکن بود یک طلب واحد را بر پایه عین ارز، نرخ توقف، نرخ تصدیق یا نرخ پرداخت محاسبه کنند. نتیجه نه فقط تفاوت در مبلغ، بلکه بی‌ثباتی در صورت مطالبات و تقسیم بود. رأی با انتخاب نرخ رسمی بانک مرکزی و پیوند آن با مرحله تصدیق، دست‌کم واحد محاسبه و مرجع نرخ را روشن ساخت. افزون بر این، استناد به «رعایت تناسب حقوق بستانکاران» نشان می‌دهد که هیأت عمومی تسعیر را در خدمت سازمان‌دهی غرما دیده است، نه به عنوان امتیازی برای بستانکار ارزی. از این حیث، رأی با ماهیت جمعی تصفیه هماهنگ است.

مشکل از جایی آغاز می‌شود که عبارت «در زمان تصدیق مطالبات» به یک روز معین و مشترک اشاره نمی‌کند. تصدیق همه مطالبات الزاماً هم‌زمان نیست. بخشی از دیون ممکن است بدون اختلاف پذیرفته شود و بخشی دیگر به سبب اعتراض، اختلاف در منشأ دین یا ارجاع به کارشناسی ماه‌ها یا سال‌ها بعد نهایی گردد. اگر نرخ روز هر تصدیق مستقل معیار قرار گیرد، دو بستانکار ارزی هم‌رتبه و حتی دارای ارز واحد، تنها به دلیل تفاوت در مسیر رسیدگی با معادل‌های ریالی متفاوت وارد تقسیم می‌شوند. در اقتصادی با نوسان شدید ارز، این تفاوت می‌تواند از اختلاف در خود طلب مهم‌تر شود. در چنین فرضی، عامل تعیین‌کننده دیگر ماهیت حق نیست؛ زمان رسیدگی اداری یا قضایی است. این نتیجه با هدفی که رأی از «تناسب حقوق» دنبال می‌کند سازگاری دشواری دارد.

استدلال مطرح‌شده در پرونده مبنی بر اینکه تصدیق تنها مقطع مناسب برای تعیین سهم غرمایی است، هنگامی قانع‌کننده خواهد بود که «تصدیق» وصفی جمعی داشته باشد. اگر اداره تصفیه برای صورت‌برداری و تنظیم فهرست مطالبات، یک تاریخ مرجع واحد تعیین کند و نرخ همه دیون ارزی را بر همان اساس بسنجد، ارتباط میان تصدیق و تساوی حفظ می‌شود. اما اگر هر تصمیم فردی، تاریخ ارزش‌گذاری مستقل ایجاد کند، مبنا و نتیجه از یکدیگر فاصله می‌گیرند. بنابراین نقد اصلی رأی نه متوجه اصل استفاده از نرخ زمان تصدیق، بلکه متوجه سکوت آن درباره وحدت یا تعدد این تاریخ است. همین سکوت، در مقام اجرا می‌تواند اثر توزیعی مهمی داشته باشد.

٤ـ٢. تاریخ توقف یا تاریخ مشترک؛ کدام مسئله اصلی است؟

در نقدهای پیشین، تاریخ توقف به عنوان جایگزین پیشنهاد شده است و این پیشنهاد پشتوانه قابل توجهی دارد: توقف واقعه‌ای مشترک است و از وابستگی مبلغ طلب به سرعت رسیدگی جلوگیری می‌کند (توکلی و هاشمی، ١٤٠٤). با این همه، نمی‌توان از مزیت «مشترک بودن» فوراً به برتری ماهوی تاریخ توقف رسید. ممکن است موضوع تعهد ارزی تا زمان دیگری ویژگی خود را حفظ کند و قانونگذار بخواهد اثر این ویژگی را در تقویم نیز بپذیرد. مسئله بنیادی‌تر آن است

که تاریخ ارزش‌گذاری برای بستانکاران هم‌وضعیت واحد، قابل پیش‌بینی و مستقل از مسیر انفرادی رسیدگی باشد. اگر این سه وصف تأمین شود، بخشی از تعارض میان حفظ ماهیت طلب ارزی و تساوی غرمایی کاهش می‌یابد.

در وضعیت کنونی، چون رأی ۸۶۱ لازم‌الاتباع است، اداره تصفیه نمی‌تواند تاریخ توقف را به جای معیار مقرر در رأی بنشاند. از منظر این پژوهش، در حدودی که با منطوق الزام‌آور رأی تعارض نداشته باشد، می‌توان «زمان تصدیق مطالبات» را ناظر به مرحله‌ای جمعی از فرآیند تصفیه تفسیر کرد و اعمال نرخ مرجع یکسان را برای مطالبات ارزی هم‌وضعیت پیشنهاد داد. هرجا اصل طلب مورد اعتراض است اما منشأ و مبلغ ارزی از ابتدا روشن بوده، تأخیر در قطعیت قضایی نباید خود به عاملی برای تغییر نرخ تبدیل شود. البته این راه‌حل تفسیری حد دارد و ابهام رأی را کاملاً رفع نمی‌کند. تعیین صریح تاریخ مرجع و آثار اعتراض یا کشف دیرهنگام طلب، در نهایت نیازمند حکم قانونگذار است.

از حیث مستند قانونی نیز انتخاب «زمان تصدیق» نیازمند توضیحی بیش از آن چیزی است که در منطوق رأی آمده است. مواد ۳۰ و ۳۶ قانون اداره تصفیه، تشخیص و تصدیق مطالبات را تنظیم می‌کنند و ماده ۵۸ تقسیم وجوه را بر مبنای حقوق تصدیق‌شده سامان می‌دهد، اما هیچ‌یک به صراحت تاریخ تسعیر ارز را تعیین نکرده‌اند. بنابراین بخش مهمی از رأی ۸۶۱ حاصل تفسیر کارکرد این مواد در پرتو اصل تناسب است. هرچه نقش تفسیر در ایجاد معیار زمانی بیشتر باشد، ضرورت سازگارکردن نتیجه با هدف همان مقررات نیز بیشتر می‌شود. اگر «تصدیق» به رویدادی انفرادی و متغیر تعبیر شود، قاعده‌ای که برای ایجاد امکان مقایسه میان مطالبات ساخته شده، خود می‌تواند منشأ عدم قابلیت مقایسه شود. این تعارض درونی، دلیل دیگری است که تفسیر جمعی از زمان تصدیق را بر برداشت کاملاً فردی ترجیح می‌دهد.

۵. نقد ماهوی رأی وحدت‌رویه شماره ۸۷۷

۵ـ۱. بازتعریف قلمرو رأی ۱۵۵ و ماهیت جبران

رأی ۸۷۷ را نباید به سادگی ناسخ منطق رأی ۱۵۵ دانست. رأی ۱۵۵ در وضعیتی صادر شد که مسئله اصلی، جلوگیری از رشد متفاوت مطالبات پس از توقف و حفظ برابری در دارایی ناکافی بود. همین منطق در رأی ۷۸۸ نیز درباره مسئولیت ضامن بازتاب یافت (رأی وحدت‌رویه شماره ۷۸۸، ۱۳۹۹). رأی ۸۷۷ فرض دیگری را جدا می‌کند: اصل مطالبات قابلیت پرداخت دارد و مالی نیز باقی می‌ماند. در این وضعیت، ادامه منع سابق دیگر از سهم بستانکار هم‌رتبه‌ای حمایت نمی‌کند؛ ممکن است فقط سبب شود ارزش افزوده دارایی به ورشکسته بازگردد، در حالی که بستانکار افت شدید ارزش پول را تحمل کرده است. از این حیث، رأی ۸۷۷ بیش از آنکه رأی ۱۵۵ را کنار بگذارد، قلمرو حمایتی آن را محدود به زمانی می‌کند که تزاحم واقعی میان طلبکاران هنوز وجود دارد.

این برداشت با مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ قانون تجارت نیز سازگارتر است. مقررات اعاده اعتبار نشان می‌دهد متفرعات دین در همه حالات از نظر حقوقی معدوم تلقی نشده‌اند؛ آنچه در مرحله تصفیه محدود می‌شود، امکان تحمیل آنها بر دارایی‌ای

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version Unedited

است که برای پرداخت اصل مطالبات باید میان غرما تقسیم شود. در همین چارچوب، تعبیر رأی ۸۷۷ از «کاهش ارزش دین» اهمیت پیدا می‌کند. اگر مبلغ مورد بحث فقط مجازات بدهکار برای تأخیر بود، وضعیت ورشکسته و عدم امکان پرداخت در دوره توقف مانع جدی‌تری ایجاد می‌کرد؛ اما اگر کارکرد شاخص، ترمیم نسبی قدرت خرید همان طلب باشد، وجود دارایی مازاد مبنای متفاوتی برای پرداخت فراهم می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۵؛ میرشکاری، ۱٤۰۱؛ عرب اسدی و غفاری، ۱٤۰۵).

ارجاع رأی به ماده ۵۲۲ البته همه دشواری‌ها را از میان نمی‌برد. ماده مزبور از تمکن مدیون و امتناع از پرداخت سخن می‌گوید و در ورشکستگی، «توقف» وضعیت حقوقی ویژه‌ای است که نباید به طور مکانیکی با امتناع ارادی یک بدهکار عادی یکسان گرفته شود (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۷). در عین حال، ورشکستگی نیز همیشه به معنای فقدان کامل دارایی نیست؛ ممکن است مشکل اصلی نقدینگی یا عدم امکان پرداخت در سررسید باشد و در پایان تصفیه، به سبب کشف اموال یا افزایش ارزش آنها، مازاد پدید آید. بنابراین مناسب‌تر است ماده ۵۲۲ در این حوزه با توجه به منطق خاص رأی ۸۷۷ خوانده شود: شاخص قانونی وسیله سنجش افت ارزش است، اما رأی ۸۷۷ پرداخت از دارایی باقی‌مانده را به درخواست بستانکار و احراز شرایط قانونی مقید کرده است؛ این قید به‌تنهایی مبدأ زمانی محاسبه خسارت را مشخص نمی‌کند. این قرائت از تبدیل ورشکستگی به فرضی از تقصیر مستمر نیز جلوگیری می‌کند.

۵ـ۲. دارایی باقی‌مانده، رتبه مبلغ جبرانی و مازاد ناکافی

مهم‌ترین قید رأی ۸۷۷ «دارایی‌های باقی‌مانده» است. متن رأی پیش از آن از افزایش ارزش اموال بر اثر تورم یا باقی‌ماندن اموال مازاد سخن می‌گوید، اما صرف افزایش قیمت نمی‌تواند کافی باشد. ممکن است ارزش دارایی از صد به سیصد افزایش یافته باشد و مجموع اصل دیون چهارصد باشد؛ در این حالت هیچ مازادی وجود ندارد. اگر بخشی از همان سیصد برای جبران کاهش ارزش بعضی مطالبات کنار گذاشته شود، اصل طلب دیگر بستانکاران کاهش می‌یابد و منطق تساوی نقض می‌شود. بنابراین افزایش ارزش اموال فقط هنگامی اهمیت حقوقی پیدا می‌کند که پس از هزینه‌های تصفیه، حقوق دارای تقدم و اصل مطالبات تصدیق‌شده، مالی واقعاً آزاد باقی بماند. عبارت پایانی رأی نیز همین قرائت را تقویت می‌کند.

از این قید نتیجه دیگری نیز به دست می‌آید: مبلغ ناشی از کاهش ارزش، در غیاب نص خاص، رتبه‌ای بالاتر از اصل مطالبات دیگران پیدا نمی‌کند. رأی برای آن وثیقه یا امتیاز تازه نساخته است. اگر مازاد برای جبران کامل همه درخواست‌های واجد شرایط کافی نباشد، تقسیم متناسب با رعایت حقوق دارای تقدم، راه‌حلی قابل دفاع از منظر منطق جمعی تصفیه است؛ با این حال، رأی ۸۷۷ درباره شیوه تقسیم این مازاد حکم صریحی ندارد و تقدم زمانی درخواست نیز بدون مبنای قانونی نباید منشأ امتیاز شود. همچنین هر پرداخت علی‌الحساب، هر مبلغی که قبلاً در اصل دین تعدیل شده و

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

هر پرداختی که بخشی از افت ارزش را جبران کرده است باید در محاسبه نهایی منظور شود تا یک زیان دوبار جبران نشود. این مسائل در رأی تصریح نشده‌اند و پاسخ پیشنهادی حاضر، استنباطی تفسیری از منطق تصفیه است، نه حکمی که مستقیماً از منطوق رأی به دست آید.

قلمرو شخصی رأی نیز باید با احتیاط توسعه یابد. رأی ۸۷۷ مستقیماً درباره اداره تصفیه و دارایی ورشکسته سخن می‌گوید؛ از آن نمی‌توان بی‌واسطه نتیجه گرفت که رأی ۷۸۸ درباره ضامن و رأی ۸۷۲ درباره مدیران و صاحبان امضای چکِ شرکت ورشکسته خودبه‌خود بی‌اثر شده‌اند. مسئولیت این اشخاص تابع منشأ و ساختار تعهد آنان است و ممکن است در مواردی تبعی و در مواردی مستقل باشد. هرگونه توسعه رأی به اموال اشخاص ثالث باید بر مبنای خاص همان مسئولیت توجیه شود، نه صرف این گزاره که کاهش ارزش دین در اموال ورشکسته قابل جبران شناخته شده است. این محدودیت از توسعه بی‌ضابطه رأی جلوگیری می‌کند.

تأکید بر مازاد، افزون بر جنبه توزیعی، از حیث مبنای مسئولیت نیز اهمیت دارد. تا زمانی که دارایی مشترک کفاف اصل دیون را نمی‌دهد، هر مبلغ اضافی ناگزیر از سهم بستانکار دیگری تأمین می‌شود و توجیه آن باید در قواعد آمره ورشکستگی یافت شود. پس از پرداخت اصل دیون، این تزاحم فروکش می‌کند و پرسش از «چه کسی باید از ارزش باقی‌مانده منتفع شود» جای آن را می‌گیرد. در این مرحله، بازگرداندن تمام افزایش ارزش دارایی به ورشکسته، در حالی که قدرت خرید مطالبات در طول همان دوره فرسوده شده است، نیازمند توجیهی مستقل است. رأی ۸۷۷ عملاً این نقطه را شناسایی کرده و تقدم جبران را بر استرداد مازاد پذیرفته است، بی‌آنکه آن را به طلب ممتاز در مرحله کمبود دارایی تبدیل کند. این مرزبندی یکی از مهم‌ترین وجوه قابل دفاع رأی است.

٦. نسبت ماهوی دو رأی و حدود اصل حفظ ارزش واقعی دین

قرار دادن رأی ۸٦۱ و ۸۷۷ در یک چارچوب، تنها در صورتی مفید است که تفاوت آنها پنهان نشود. رأی ۸٦۱ درباره ارزش‌گذاری یک حق پیش از تقسیم سخن می‌گوید؛ رقم حاصل از تسعیر مستقیماً در تعیین سهم غرمایی اثر دارد. رأی ۸۷۷، برعکس، زمانی وارد عمل می‌شود که سهم‌های اصلی تعیین و تأمین شده و مالی خارج از دایره تزاحم باقی مانده است. بنابراین اشتراک دو رأی در «ارزش روز» یا «افزایش مبلغ طلب» نیست. اشتراک عمیق‌تر آن است که دیوان عالی در هر دو مورد حاضر نشده صرف گذشت زمانِ تصفیه، ارزش اقتصادی حق را بدون هیچ ملاحظه‌ای از بین ببرد. اما شیوه حمایت در هر رأی تابع مرحله‌ای است که حق در آن قرار دارد.

از همین جا می‌توان معنای دقیق‌تری برای «حفظ ارزش واقعی دین» پیشنهاد کرد. این مفهوم نه قاعده‌ای است که به محض وقوع تورم یا تغییر نرخ ارز، طلب جدیدی ایجاد کند و نه اصلی است که بتوان با استناد به آن ترتیب قانونی بستانکاران را تغییر داد. کارکرد آن محدودتر و در عین حال حقوقی‌تر است: در مرحله تقویم، مانع می‌شود تبدیل واحد

پولی به تهی‌شدن ناموجه موضوع حق بینجامد؛ در مرحله پس از تصفیه اصل دیون نیز اجازه نمی‌دهد مازاد به ورشکسته بازگردد در حالی که افت ارزش طلب، با وجود امکان مالی، به طور کامل نادیده گرفته شده است. میان این دو مرحله، اصل تساوی غرمایی و قواعد تقدم، مرز اعمال این ملاحظه را تشکیل می‌دهند.

برای تشخیص جایگاه هر مطالبه، سه پرسش در دل همین ساختار نهفته است، بی‌آنکه لازم باشد قاعده‌ای مستقل بر قانون افزوده شود: مبلغ مورد بحث جزء تقویم اصل حق برای ورود به غرماست یا افزوده‌ای پس از تعیین آن؛ پرداخت آن سهم بستانکار هم‌رتبه دیگری از اصل طلب را کاهش می‌دهد یا خیر؛ و منبع پرداخت، دارایی مشترکِ ناکافی است یا مالی که پس از پایان تزاحم باقی مانده است. رأی ۸۶۱ عمدتاً به وضعیت نخست تعلق دارد و رأی ۸۷۷ به وضعیت اخیر. این تمایز توضیح می‌دهد چرا طلب ارزی می‌تواند در مرحله تصدیق به نرخ مرجع تقویم شود، اما کاهش ارزش طلب ریالی نمی‌تواند صرفاً به همین قیاس در همان مرحله به اصل دین افزوده شود.

فرضی ساده اثر توزیعی این تحلیل را نشان می‌دهد. اگر در تاریخ توقف، دو بستانکار عادی از حیث ارزش اقتصادی مطالباتی تقریباً برابر داشته باشند، یکی ارزی و دیگری ریالی، و تا زمان تصدیق نرخ ارز و سطح عمومی قیمت‌ها هر دو افزایش یافته باشد، طلب ارزی برای ورود به حساب تصفیه ناگزیر باید به ریال تبدیل شود. رأی ۸۶۱ زمان این تبدیل را مشخص می‌کند. اما طلب ریالی از ابتدا به واحد حساب تصفیه بیان شده و مسئله آن نه تبدیل، بلکه افت قدرت خرید است. اگر دارایی فقط برای بخشی از اصل دیون کفایت کند، افزودن کاهش ارزش طلب ریالی به حساب غرما سهم اصل دیگران را کم می‌کند؛ در حالی که اگر بعد از پرداخت اصل همه دیون مازاد باقی بماند، مبنای رأی ۸۷۷ فعال می‌شود. تفاوت نتیجه، حاصل ترجیح ارز بر ریال نیست؛ نتیجه تفاوت میان «تعیین مبلغ پایه» و «ترمیم پسینی» است.

این برداشت یک فایده مهم دیگر دارد: از تبدیل «حفظ ارزش» به عنوانی مبهم برای هرگونه افزایش طلب جلوگیری می‌کند. خسارت تأخیر تأدیه، کاهش ارزش پول، وجه التزام، سود و تسعیر ارز آثار و مبانی یکسان ندارند و استفاده از یک واژه مشترک برای آنها می‌تواند ترتیب مطالبات را مخدوش کند. رأی ۸۶۱، با قرار دادن تسعیر در مرحله تصدیق، و رأی ۸۷۷، با پیوند دادن جبران به دارایی باقی‌مانده، امکان یک تفکیک منظم را فراهم کرده‌اند؛ هرچند هر دو در جزئیات نیازمند تبیین و تکمیل‌اند.

مبنای این جمع را نباید صرفاً در عدالت موردی جست‌وجو کرد. اگر ملاک فقط احساس انصاف در هر پرونده باشد، امکان پیش‌بینی نتیجه از میان می‌رود و اداره تصفیه ناچار می‌شود میان بستانکاران بر اساس اوضاع متغیر هر دعوا تفاوت بگذارد. مبنای حقوقی قابل دفاع باید از ساختار خود ورشکستگی به دست آید: نخست، تبدیل مطالبات ناهم‌جنس به واحدی مشترک برای توزیع؛ دوم، منع ترجیح بستانکار هم‌رتبه در دارایی ناکافی؛ و سوم، تعیین تکلیف مالی که پس از اجرای این دو مرحله آزاد می‌شود. «حفظ ارزش واقعی» در هر سه مرحله یک اثر ندارد و تنها با قرارگرفتن در این توالی

می‌تواند به معیار تفسیر بدل شود. این صورت‌بندی همچنین توضیح می‌دهد که چرا نمی‌توان از رأی ۸۷۷ برای شاخص‌بندی عمومی همه دیون از تاریخ توقف استفاده کرد و در عین حال، چرا تقویم طلب ارزی در رأی ۸٦۱ لزوماً به معنای اعطای خسارت به بستانکار ارزی نیست.

۷. سنجش تطبیقی؛ اهمیت تاریخ مشترک ارزش‌گذاری

حقوق انگلستان برای مطالبات ارزی راه‌حلی اتخاذ کرده که از حیث تکنیک توزیع قابل مقایسه است. مطابق قاعده ۱٤,۲۱ مقررات ورشکستگی انگلستان و ولز مصوب ۲۰۱٦، طلب ارزی در همان ارز اظهار می‌شود، اما مدیر فرآیند برای اثبات و توزیع، آن را با نرخی واحد برای هر ارز، بر پایه نرخ‌های حاکم در «تاریخ مربوط»، به استرلینگ تبدیل می‌کند؛ قاعده ۱٤,۱ نیز این تاریخ را به رویداد جمعی آغاز فرآیند پیوند می‌دهد. در ایالات متحده نیز بند ۵۰۲(b) عنوان ۱۱ قانون ورشکستگی، در مقام رسیدگی به اعتراض نسبت به طلب، تعیین مبلغ آن به پول قانونی آمریکا را به تاریخ تقدیم دادخواست ورشکستگی متصل می‌کند. تفاوت ساختار دو نظام مانع از یک نکته مشترک نیست: ارزش‌گذاری پایه به تاریخی عمومی و مشترک متصل می‌شود، نه به زمان متفاوتی که رسیدگی به هر طلب خاتمه می‌یابد (فلچر، ۲۰۱۷؛ گود و فن‌زویتن، ۲۰۱۸).

این مقایسه لزوماً اثبات نمی‌کند که حقوق ایران باید تاریخ توقف را برگزیند. آنچه برای نقد رأی ۸٦۱ اهمیت دارد، اصل «تاریخ مشترک» است. اگر زمان تصدیق در حقوق ایران به یک مرحله جمعی با تاریخ مرجع واحد تبدیل شود، بخشی از نگرانی مربوط به نابرابری کاهش می‌یابد؛ اما اگر هر طلب نرخ روزِ تصدیق مستقل خود را داشته باشد، تصادف‌های رسیدگی می‌تواند نسبت پایه بستانکاران را جابه‌جا کند. از این حیث، تجربه تطبیقی بیشتر از آنکه پاسخ آماده ارائه دهد، نشان می‌دهد چرا باید میان زمان تشخیص حق و تاریخ ارزش‌گذاری آن تفکیک کرد.

در سطحی عام‌تر نیز اسناد بین‌المللی ورشکستگی بر جمع چند ملاحظه تأکید دارند: رفتار منصفانه با بستانکاران هم‌وضعیت، پیش‌بینی‌پذیری قواعد توزیع و حفظ ارزش دارایی (آنسیترال، ۲۰۰٤؛ بانک جهانی، ۲۰۲۱). این اهداف گاه در تنش‌اند. حفظ ارزش یک طلب اگر از دارایی ناکافی انجام شود ممکن است تساوی را برهم زند، و تساوی اگر به برابری صرفاً اسمی فروکاسته شود می‌تواند تفاوت واقعی موضوع تعهد را نادیده بگیرد. امتیاز خوانش مرحله‌ای از دو رأی در آن است که این دو ملاحظه را در زمان‌های متفاوت فرآیند به کار می‌گیرد و از ترجیح مطلق یکی بر دیگری پرهیز می‌کند.

۸. آثار اجرایی و ضرورت اصلاح تقنینی

تا هنگامی که رأی ۸٦۱ برقرار است، اداره تصفیه ملزم به رعایت نرخ روز زمان تصدیق است و نمی‌تواند صرف ترجیح نظری تاریخ توقف، معیار دیگری را جایگزین کند. با این حال، در حدود مفاد الزام‌آور رأی، باید تا حد امکان از تفاوت نرخ‌های ناشی از تأخیر رسیدگی میان بستانکاران ارزی هم‌وضعیت پرهیز شود. تعیین و اعلام تاریخ مرجع تصدیق

در فرآیند تنظیم صورت مطالبات، تا جایی که با حکم رأی ۸۶۱ قابل جمع باشد، استفاده از نرخ رسمی یکسان برای هر ارز و تفکیک میان تاریخ احراز اصل حق و تاریخ ارزش‌گذاری آن، می‌تواند تا حدی این خطر را کاهش دهد. اگر منشأ و مبلغ ارزی طلب از ابتدا روشن بوده ولی اعتراض به جهتی دیگر رسیدگی را طولانی کرده است، دشوار است که این تأخیر به تنهایی منشأ سود یا زیان ارزی تازه‌ای شود.

در اجرای رأی ۸۷۷، ترتیب عملیات اهمیت بیشتری دارد. تا زمانی که هزینه‌های تصفیه، مطالبات دارای تقدم و اصل دیون تصدیق‌شده تعیین تکلیف نشده‌اند، نمی‌توان از «دارایی باقی‌مانده» سخن گفت. مطالبه بستانکار نیز، مطابق خود رأی، شرط ورود اداره تصفیه به محاسبه است. پس از احراز مازاد، اگر چند بستانکار واجد شرایط باشند و مال برای جبران کامل همه کافی نباشد، راه‌حل پیشنهادی، توزیع با رعایت رتبه قانونی و به نسبت استحقاق است؛ هرچند رأی در این خصوص تصریحی ندارد و تقدم زمانی درخواست نباید بدون مبنای قانونی مزیت مادی ایجاد کند. در محاسبه نیز پرداخت‌های علی‌الحساب و مبالغی که پیش‌تر به هر نحو در ارزش دین اثر داده‌اند باید منظور شوند تا جبران مضاعف رخ ندهد. رأی وحدت‌رویه شماره ۸۵۰ ناظر به ملاک محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر پایه شاخص سالانه و منع سود مرکب است؛ بنابراین، نمی‌توان از آن به‌تنهایی قاعده‌ای درباره نحوه احتساب پرداخت‌های متعدد یا تقسیم مازاد در ورشکستگی استخراج کرد.

با وجود امکان چنین تفسیرهایی، بخشی از مسئله از ظرفیت رأی وحدت‌رویه فراتر است. قانونگذار باید تاریخ مرجع مطالبات غیرریالی، اثر اعتراض و کشف دیرهنگام طلب، تعریف دقیق مازاد، رتبه مبلغ ناشی از کاهش ارزش و شیوه توزیع مازاد ناکافی را روشن کند. همچنین ضروری است میان تسعیر ارز، جبران کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر، سود و وجه التزام مرز صریح گذاشته شود؛ زیرا هر یک از حیث منشأ، زمان تحقق، رتبه و منع پرداخت آثار متفاوتی دارند. ادامه ابهام، اداره تصفیه و دادگاه‌ها را ناگزیر می‌کند از دو رأیی که برای حل تعارض‌های مشخص صادر شده‌اند، قواعدی استخراج کنند که ماهیت تقنینی دارد.

اصلاح تقنینی مطلوب نباید به شاخص‌بندی دائمی همه دیون پس از توقف بینجامد. چنین رویکردی نه تنها نسبت مطالبات را دائماً متغیر می‌کند، بلکه پایان‌پذیری و پیش‌بینی‌پذیری تصفیه را نیز دشوار می‌سازد. راه منسجم‌تر آن است که مبلغ پایه هر مطالبه در یک تاریخ مشترک تثبیت شود، توزیع اولیه بر همان مبنا و با رعایت اولویت‌های قانونی انجام گیرد و تنها در صورت وجود مازاد واقعی، قواعد ترمیم ارزش فعال شود. به این ترتیب، زمان تصفیه نه به وسیله‌ای برای انتقال تصادفی ثروت میان بستانکاران تبدیل می‌شود و نه امکان جبران زیان پولی در فرض وفور دارایی به طور مطلق از میان می‌رود.

Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

در اصلاح قانون، می‌توان این منطق را به صورت مرحله‌ای بیان کرد. قانون باید ابتدا تاریخ مرجع واحدی برای تقویم مطالبات ارزی و سایر دیون غیرریالی تعیین و روشن کند که اعتراض به اصل طلب یا کشف دیرهنگام آن چه اثری بر این تاریخ دارد. سپس باید مشخص شود تعدیل‌های ناشی از کاهش ارزش، تا هنگامی که دارایی برای اصل مطالبات کافی نیست، در چه حدودی متوقف یا مؤخر می‌شوند. در نهایت، پس از احراز مازاد، ترتیب پرداخت مبالغ ترمیمی، نسبت آنها با وثایق و امتیازات و شیوه تقسیم در فرض ناکافی بودن مازاد باید صریحاً تعیین شود. مزیت چنین تنظیمی آن است که تصمیم درباره ارزش دین از وضعیت اتفاقی هر پرونده فاصله می‌گیرد و به قاعده‌ای قابل پیش‌بینی برای همه بستانکاران تبدیل می‌شود.

۹. نتیجه‌گیری

آرای وحدت‌رویه ۸۶۱ و ۸۷۷ را نمی‌توان با یک عنوان کلی مانند «حفظ ارزش طلب» همسان کرد. رأی ۸۶۱ در مرحله‌ای عمل می‌کند که هنوز باید معلوم شود بستانکار ارزی با چه مبلغی در غرما شرکت می‌کند؛ بنابراین تسعیر در آن جزئی از تقویم اصل مطالبه است. رأی ۸۷۷، برعکس، فرضی را تنظیم می‌کند که تزاحم بر سر اصل دیون برطرف شده و مال قابل تخصیصی باقی مانده است؛ جبران کاهش ارزش در اینجا ماهیتی پسینی دارد. همین تفاوت، مبنای جمع دو رأی و در عین حال حدّ آن را روشن می‌کند: ارزش اقتصادی طلب مورد توجه است، اما نه به قیمت جابه‌جایی رتبه‌ها یا کاهش سهم اصل مطالبات بستانکاران هم‌وضعیت.

از این منظر، رأی ۸۶۱ در رفع چندگانگی رویه و شناسایی ضرورت تقویم واقعی طلب ارزی گام مهمی است، ولی عبارت «زمان تصدیق» تنها زمانی با تساوی غرمایی سازگار می‌ماند که به تاریخ‌های متفاوت ناشی از مسیر انفرادی رسیدگی تبدیل نشود. مسئله اصلی، انتخاب میان توقف و تصدیق به صورت انتزاعی نیست؛ نیاز به یک تاریخ مرجع مشترک و قابل پیش‌بینی است. رأی ۸۷۷ نیز باید با همان حساسیت خوانده شود. «افزایش ارزش اموال» به خودی خود مجوز جبران نیست و دارایی باقی‌مانده زمانی شکل می‌گیرد که هزینه‌ها، حقوق مقدم و اصل دیون تأمین شده باشد. در غیر این صورت، مبلغی که به نام حفظ ارزش پرداخت می‌شود از سهم دیگر بستانکاران برداشته خواهد شد و رأی به نتیجه‌ای برخلاف منطق خود می‌رسد.

برآیند تحلیل، شناسایی اصلی مستقل در کنار قواعد ورشکستگی نیست، بلکه ارائه نحوه‌ای از تفسیر همان قواعد است: ارزش مطالبه باید برای ورود به غرما در تاریخی مشترک تثبیت شود؛ تا زمانی که دارایی ناکافی است، هیچ تعدیل پس از توقف نباید اصل حقوق بستانکار هم‌رتبه را کاهش دهد؛ و اگر پس از پایان این مرحله مازاد واقعی باقی ماند، ترمیم کاهش ارزش می‌تواند پیش از بازگشت مال به ورشکسته مطرح شود. این خوانش، هم دو رأی را در جای درست خود قرار می‌دهد و هم از توسعه بی‌ضابطه آنها جلوگیری می‌کند. با این حال، رفع قطعی ابهام درباره تاریخ ارزش‌گذاری،

رتبه مبلغ ترمیمی و شیوه توزیع مازاد، نیازمند مداخله قانونگذار است؛ موضوعاتی که واگذاری آنها به استنباط‌های موردی، دوباره همان نابرابری‌ای را تولید می‌کند که آرای وحدت‌رویه برای رفع آن صادر شده‌اند.

منابع فارسی

اسکینی، ربیعا (۱٤۰۲). حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. چاپ بیست‌ونهم. تهران: سمت.

استا، محمدحسین؛ افراس، غلامحسین و احمدی، جعفر (۱٤۰۲). «تحلیل تطبیقی قابلیت مطالبه زیان تفویت فرصت ناشی از تأخیر در تأدیه پولی در فقه و حقوق». دانشنامه‌های حقوقی، ٦(۱۹).

توکلی، محمدمهدی (۱٤۰۲). آموزش جامع حقوق تجارت. جلد دوم، چاپ هفتم. تهران: مکتوب آخر.

توکلی، محمدمهدی و هاشمی، محمد (۱٤۰٤). «تحلیل حقوقی زمان تسعیر دیون ارزی در ورشکستگی: نگاهی به رأی وحدت‌رویه ۸٦۱ دیوان عالی کشور». دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ٤(۷): ۵۷–۹۰. https://doi.org/۱۰.۲۲۰۳٤/analysis.۲۰۲۵.۷۲۸۵۸٤

توکلی، محمدمهدی و هاشمی، محمد (۱٤۰۵). «بازخوانی انتقادی آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور درباره مطالبه خسارت تأخیر تأدیه پس از تاریخ توقف تاجر ورشکسته در پرتو تحول ماهوی این نهاد». دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۵(۹): ۹٤–۱۲٤.

شهیدی، مهدی (۱٤۰۱). آثار قراردادها و تعهدات. چاپ دهم. تهران: مجد.

شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۰). «نقد و بررسی مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به مطالبه خسارت قراردادی و تأخیر تأدیه». مجله مجتمع آموزش عالی قم، ۳(۹).

صفایی، سیدحسین (۱٤۰۱). قواعد عمومی قراردادها. چاپ سی‌وهفتم. تهران: میزان.

صفایی، سیدحسین و درویش‌زاده، محمدجواد (۱٤۰٤). «تحلیل فقهی و حقوقی مشروعیت مالیات‌ستانی از خسارت تأخیر تأدیه با تأکید بر نقد درآمدانگاری خسارت». دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، ۲(۱)، پیاپی ۳: ۲۵٤–۲۸۸. https://doi.org/۱۰.۲۲۰۳٤/jrpl.۲۰۲۵.۲۰٦٤۳۸۵.۱۱۵٦

عرب اسدی، طاها و کریمی، عباس (۱٤۰۱). «بررسی تطبیقی اوصاف حقوقی پول». مجله حقوق خصوصی، ۲۱(۱).

عرب اسدی، طاها و غفاری، امیر (۱٤۰۵). «نقد و توجیه رویه قضایی به‌هنگام جبران کاهش ارزش پول در مسؤولیت مدنی». دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۵(۹): ۳٤۱–۳۷۳.

عیسائی تفرشی، محمد (۱۳۹۷). «مفهوم و قلمرو ناتوانی در پرداخت دین (مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، فقه امامیه و حقوق ایران)». فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، شماره ۱: ۲۸۹–۳۱۱. https://doi.org/۱۰.۲۲۰۳٤/law.۲۰۱۸.۲۳۹٤۹۳

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). الزام‌های خارج از قرارداد؛ مسؤولیت مدنی. جلد نخست، چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کریمی، عباس و جواهرکلام، محمدهادی (۱۳۹۹). «تحلیل رأی وحدت‌رویه شماره ۷۳۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر تأدیه و خسارت ناشی از افزایش قیمت‌ها». دانشنامه حقوق اقتصادی، ۲۷(۱).

محسنی، حسن؛ عرب اسدی، طاها و غفاری، امیر (۱٤۰٤). «بررسی اصل ارزش عددی؛ مطالعه‌ای تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان». پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ۹(۲).

موسوی، سید عباس و فضلی جمور، یوسف (۱٤۰۳). «آیین صدور و اجرای حکم ورشکستگی». دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، ۱(۲): ۲۳۱–۲٦۲. https://doi.org/۱۰.۲۲۰۳٤/jpl.۲۰۲۵.۲۰۳۹٦۰۰.۱۱۱۰

موسوی مصباح‌الشریعه، احمدرضا و مهاجری، مریم (۱٤۰۵). «رأی وحدت‌رویه شماره ۷۸۸ دیوان عالی کشور؛ معافیت ضامن تجار ورشکسته از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه». دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۵(۱)، پیاپی ۹: ۵۱۲–۵۳٤. https://doi.org/۱۰.۲۲۰۳٤/analysis.۲۰۲۵.۲۰۷٤۱٤۵.۱۱۲۷

میرشکاری، عباس (۱٤۰۱). رساله عملی در مسؤولیت مدنی. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.

وحدتی شبیری، سیدحسن (۱۳۸۲). «خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد». روش‌شناسی علوم انسانی، ۹(۳٦).

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹ با اصلاحات بعدی.
قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۲٤/٤/۱۳۱۸.
قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی.
رأی وحدت‌رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱٤/۱۲/۱۳٤۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.
رأی وحدت‌رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.
رأی وحدت‌رویه شماره ۸۵۰ مورخ ۱٦/۵/۱٤۰۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.
رأی وحدت‌رویه شماره ۸٦۱ مورخ ۱۹/۱/۱٤۰٤ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.
رأی وحدت‌رویه شماره ۸۷۲ مورخ ۱۱/۹/۱٤۰٤ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.
رأی وحدت‌رویه شماره ۸۷۷ مورخ ۱۲/۳/۱٤۰۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

منابع انگلیسی

Baird, D. G. (2022). Elements of Bankruptcy (7th ed.). Foundation Press.
Fletcher, I. F. (2017). The Law of Insolvency (5th ed.). London: Sweet & Maxwell.
Goode, R. M., & van Zwieten, K. (2018). Goode on Principles of Corporate Insolvency Law (5th ed.). London: Sweet & Maxwell.
Jackson, T. H. (1986). The Logic and Limits of Bankruptcy Law. Cambridge, MA: Harvard University Press.
UNCITRAL. (2004). Legislative Guide on Insolvency Law, Parts One and Two. New York: United Nations.
United Kingdom. (2016). The Insolvency (England and Wales) Rules 2016, SI 2016/1024, rr. 14.1 and 14.21.
United States Congress. 11 U.S.C. § 502(b) (Allowance of Claims or Interests).
World Bank. (2021). Principles for Effective Insolvency and Creditor/Debtor Regimes (Revised 2021). Washington, DC: World Bank.

References

Arab Asadi, T., & Karimi, A. (2022). A comparative study of the legal characteristics of money. Private Law Journal, 21(1). (in Persian)
Arab Asadi, T., & Ghaffari, A. (2026). Critiquing and justifying judicial practice in compensating monetary depreciation in civil liability. Analysis of Judicial Decisions Journal, 5(9), 341–373. (in Persian)
Baird, D. G. (2022). Elements of Bankruptcy (7th ed.). Foundation Press.
Eskini, R. (2023). Commercial law: Bankruptcy and liquidation of the bankrupt estate (29th ed.). Tehran: SAMT. (in Persian)
Esta, M. H., Afras, G., & Ahmadi, J. (2023). A comparative analysis of the recoverability of loss of opportunity caused by late payment of monetary obligations in Islamic jurisprudence and law. Legal Encyclopedias, 6(19). (in Persian)
Fletcher, I. F. (2017). The Law of Insolvency (5th ed.). London: Sweet & Maxwell.
Goode, R. M., & van Zwieten, K. (2018). Goode on Principles of Corporate Insolvency Law (5th ed.). London: Sweet & Maxwell.
Iran. (1311/02/13 SH). Commercial Code, as subsequently amended and supplemented. (in Persian)
Iran. (1318/04/24 SH). Law on the Administration of Bankruptcy Liquidation. (in Persian)
Iran. (1379/01/21 SH). Civil Procedure Code of Public and Revolutionary Courts in Civil Matters, as subsequently amended. (in Persian)
Iranian Supreme Court, General Board. (1347/12/14 SH). Unification Judgment No. 155. (in Persian)
Iranian Supreme Court, General Board. (1399/03/27 SH). Unification Judgment No. 788. (in Persian)
Iranian Supreme Court, General Board. (1403/05/16 SH). Unification Judgment No. 850. (in Persian)
Iranian Supreme Court, General Board. (1404/01/19 SH). Unification Judgment No. 861. (in Persian)
Iranian Supreme Court, General Board. (1404/09/11 SH). Unification Judgment No. 872. (in Persian)
Iranian Supreme Court, General Board. (1405/03/12 SH). Unification Judgment No. 877. (in Persian)

Issaei Tafreshi, M. (2019). The concept and scope of inability to pay debts: A comparative study of United States law, Imami jurisprudence, and Iranian law. Journal of Research and Development in Comparative Law, (1), 289–311. https://doi.org/10.22034/law.2018.239493 (in Persian)
Jackson, T. H. (1986). The Logic and Limits of Bankruptcy Law. Cambridge, MA: Harvard University Press.
Karimi, A., & Javaherkalam, M. H. (2020). An analysis of Supreme Court Unification Judgment No. 733: The nature of money and the distinction between monetary depreciation, late-payment damages, and losses arising from price increases. Encyclopedia of Economic Law, 27(1). (in Persian)
Katouzian, N. (2016). Non-contractual obligations: Civil liability (Vol. 1, 14th ed.). Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)
Mirshkari, A. (2023). A practical treatise on civil liability (4th ed.). Tehran: Enteshar Publishing Co. (in Persian)
Mohseni, H., Arab Asadi, T., & Ghaffari, A. (2025). The nominalism principle: A comparative study of Iranian and English law. Comparative Law Research Quarterly, 9(2). (in Persian)
Mousavi, S. A., & Fazli Jamour, Y. (2025). Procedures for issuing and enforcing bankruptcy judgments. Journal of Research and Development in Private Law, 1(2), 231–262. https://doi.org/10.22034/jpl.2025.2039600.1110 (in Persian)
Mousavi Mosbah al-Sharia, A. R., & Mohajeri, M. (2026). Supreme Court Unification Judgment No. 788: Exemption of bankrupt merchants' guarantors from late-payment damages. Analysis of Judicial Decisions Journal, 5(1) [issue 9], 512–534. https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2074145.1127 (in Persian)
Safaie, S. H. (2023). General rules of contracts (37th ed.). Tehran: Mizan. (in Persian)
Safaie, S. H., & Darvishzadeh, M. J. (2025). A jurisprudential and legal analysis of the legitimacy of taxing late-payment damages, with an emphasis on critiquing their treatment as income. Journal of Research and Development in Public Law, 2(1) [issue 3], 254–288. https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2064385.1156 (in Persian)
Shahidi, M. (2023). Effects of contracts and obligations (10th ed.). Tehran: Majd. (in Persian)
Shiravi, A. (2001). A critique of the Civil Procedure Code provisions on claims for contractual damages and late-payment damages. Journal of Qom Higher Education Complex, 3(9). (in Persian)
Tavakoli, M. (2023). Comprehensive instruction in commercial law (Vol. 2, 7th ed.). Tehran: Maktoob-e Akhar. (in Persian)
Tavakoli, M., & Hashemi, M. (2025). A legal analysis of the conversion date for foreign-currency debts in bankruptcy: A study of Supreme Court Unification Judgment No. 861. Analysis of Judicial Decisions Journal, 4(7), 57–90. (in Persian)
Tavakoli, M., & Hashemi, M. (2026). A critical reappraisal of Supreme Court unification judgments on claiming late-payment damages after a merchant's cessation of payments in light of the evolving legal nature of this institution. Analysis of Judicial Decisions Journal, 5(9), 94–124. https://doi.org/10.22034/analysis.2025.728584(in Persian)
UNCITRAL. (2004). Legislative Guide on Insolvency Law, Parts One and Two. New York: United Nations.
United Kingdom. (2016). The Insolvency (England and Wales) Rules 2016, SI 2016/1024, rr. 14.1 and 14.21.
United States Congress. 11 U.S.C. § 502(b) (Allowance of Claims or Interests).
Vahdati Shobeiri, S. H. (2003). Damages for delayed payment of cash debts. Methodology of Human Sciences, 9(36). (in Persian)
World Bank. (2021). Principles for Effective Insolvency and Creditor/Debtor Regimes (Revised 2021). Washington, DC: World Bank.